

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

س. رها
۱۸ اپریل ۲۰۱۴

ملا «مائویست» های قرتمکی، مغز خر خورده اند

(۹)

«زنی، از باریک راهی در حال عبور بود، که دید مردی از آن طرف، از پیش روی زن، با یک بُزی که همراه دارد، می آید؛ زن بلافاصله، راه را رها نموده و خم و چم کرد که مثلاً خود را از سر راه مرد گوشه کند؛ مرد که قبل از آن در زیر راه رفته بود تا زن عبور کند، صدا زد: «خاله جان بیا تیر شو که من گوشه شده ام.» زن، که از شما پنهان نباشد، یک چیزکی دلش می خواسته، با سیاست «به در میگم دیوار تو بشنو» صدا می کند: «مگر من دیوانه شده ام که آن جا بیایم، تو بُز خود را به درخت بسته نموده مرا.....(خودتان می فهمید)»

یک بار نه که ده ها بار، به روسپییانی از قماش حسین خاین، صادق و غفورک هشدار داده ام که تمام کاروبار ما، سروکله زدن با شمانیست وحتا باری، گفتم: لگد زدن پاپیگک ها به نجس شدن پای نمی ارزد. اما مثل این که این روسپیان، چیزکهای دل شان می خواهد.

زمانی که رفقای مبارز و نترس، دست به دریدن نقاب روسپییانه این خسک ها می زنند، هدف، انجام یک رسالت تاریخی است نه دعوی زمین پُشت یا زیر جوی!!

برای هزارو یک ومین بار می گویم: در وضعیت کنونی، تاریخ انجام آن چنان رسالتی را به عهده ما گذاشته است که اقدم تر است نسبت به افشای چهره های کربه این لعینان- زیرا گفتیم زمانی که استعمار، که به مثابه خدایگان این مزدوران به شمار می رود، از وطن بیرون گردد، اینان نیز از صحنه خارج می شوند- چندین کشور هار امپریالیستی به رهبری امپریالیزم جنایتگستر امریکا بالای مادر وطن تجاوز کرده؛ استقلال، امنیت و آزادی وطن و هموطنان ما از بین رفته اند؛ آسمان وطن ما جیره بندی شده و هر کشور خونخوار امپریالیستی در جنایت آفرینی سهم خود را اداء می کند؛ امروز، به طور مستمر، روزانه ده ها انسان زحمت کش پیر و جوان وطن، قربانی هوس های سیری ناپذیر امپریالیست های درنده و نوکران سرسپرده شان می شوند. اما خریطه خونریزی و انسان ستیزی این بدسگالان تاریخ، هیچ وقت پُر نمی شود. در چنین یک وضعیتی است که مبارزه و مقاومت، معنا و مفهومی یافته و ما را به طرف خود می خواند، و دقیقاً در چنین یک وضعیتی است که به خدمت گرفته شدگان امپریالیزم، بالای مبارزان و آزادیخواهان می جفند!!

حالا، اگر کسانی- ویا بهتر است گفته شود: ناکسانی- با عشوه فروشی های روسپانه و مبتذلانه شان در پیش چشم امپریالیزم، داعیه دار ایجاد اصطکاک در سر راه مبارزات ما گردند، به جز نوکران و خود فروختگان بی مقدار امپریالیزم متجاوز، چیز دیگری بوده می توانند؟

این بدقماشان مزدور، چندان تُهی از غیرت و شرف انسانی اند که سگ در برابر شان ادعای شرف نموده و کسب امتیاز می کند. در وضعیتی که وطن زیر اشغال ما دارد، همین مزدوران سرسپرده، چه مضحکانه ادعای مبارزه(؟؟) پرولتاریائی را در سراسر جهان دارند!! وبالای دگران می تازند که گویا مبارزه را منحصر به یک کشور نموده اند، حال آن که ما مشغول انقلاب جهانی!! می باشیم!!

چه رذالت و دون مایگی بیشتر از این؟

تنگ و شرف هم بسیار چیز خوبی است!

این از بدیهیات است که در شرایطی که امپریالیست ها مشغول تاراج نمودن کشور ما هستند، کسانی که به نحوی از انحاء در دفاع از این تجاوز و تاراج، خلعت «انترناسیونالیزم» به بر کرده و در برابر مبارزان قرار می گیرند، به جز زرخرد شدگان همان امپریالیزم متجاوز، هیچ چیز دیگری نمی توانند باشند.

همین مزدوران به اصطلاح انترناسیونالیست، چنان از شدت ملیت گرایی و قوم پرستی تنگ نظرانه متعفن اند که قوم گرا ترین افراد و جریان ها هم به پای شان نمی رسند. ولی زمانی که کسی وقت خود را هدر داده و پای ادعاهای این ملانصرالدین ها بنشیند، به عمق وقاحت و دیده درائی این ها پی می برد. این خنسک های مُردار چندان براسپ خیال شان سرچپه سوار اند، توگوئی حکمت لقمان حکیم بزرگ با تمام طول و عرض شان به خلاقیت و علمیت کارل مارکس ضمیمه گردیده و در وجود آقایان تبارز یافته اند!!

اینان از مبارزه(؟؟!!) جهانی حرف می زنند(خانه خود را ساختی که به خانه همسایه شله شدی؟) ولی جبهه شان را در برابر «ستم گری پشتون» ها ساخته اند؛ موزه های گونزالو را پاک نموده و ساجق «گونزالوئیزم» می جوند، ولی زنده یاد اکرم یاری را به دلیل هم ملیت بودن با خودشان تقدس می بخشند؛ از مبارزه (این مبارزه خیلی خنده آور است) علیه سیاف سخن می زنند ولی دست مرحمت به دامن محقق دراز می کنند؛ گور عبدالرحمان و مسعود وربانی را گلوله باران می کنند (البته در دنیای تخیلات شان) ولی قبر مزاری جلال را گل باران (و در واقعیت)؛ از امپریالیزم امریکا گله دارند (چون از خیراتش بی نصیب مانده اند) ولی خاک قدم های امپریالیزم روس و هالند را سُرْمه چشمان شان می کنند؛ خلاصه: با شغال «جوت» اند ولی با سگ زرد نرد دوستی می زنند.

مزدورانی از نوع حسین خابین و «بادنجان دور قاب چین» هایش، چنان وقیح و دیده در شده اند که بدون کوچکترین آزمی، اباء ندارند از این که خواب شان را بالای دگران تعبیر نمایند.

آیا کی دیده و شنیده است که انسان های باعزت و شرفی- بگذریم از این که چشم پاره ها از کمونیزم حرف می زنند- از یک جانب با: سپنتا، سیماتمر، ثریا صبحرنگ، غلام حسین دای فولادی، عزیز رویش، ثریا پرلیکا، علی امیری، جواد سلطانی و دیگر از این قماش خود فروخته ها، نامه مشترک «اعتراض مدنی» نوشته و به پیشگاه اقدس ربوبیت!!، مزدور قرن، کرسی تقدیم نمایند ولی از جانب دگر از مبارزه علیه استعمار و به رسمیت نشناختن دولت حرف بزنند؟؟

خواننده های عزیز، شما خود قضاوت نمائید؛ آیا چنین اشخاصی، به واقع از چه نوع شخصیت و ماهیتی برخوردار می توانند باشند؟

در متون اسلامی تصویری که از فرعون ارائه شده است، آن را یک شخص مکار، چال باز، خدعه گر، دروغگو، فاسد و یک ماکیاولیست تمام عیار می بینیم. (ملانصرالدین ها خواهند گفت که در آن زمان هنوز ماکیاولیزم وجود نداشت،

چون این ها بدشان نمی آید که از این قسم فکاهیات تقدیم خواننده نمایند) قسمی که روزانه مردم را وادار به پرستش خودش می کرد و شب ها خود به توبه واستغفار مشغول گردیده و می خواست «خدا و خرما» ، هر دویش را داشته باشد. امروز، از پشت سده های چندی، نه یک فرعون بل فرعون هائی سربرآورده اند و کار فرعونی انجام می دهند؛ با یک دست بذل و بخشش های اربابان را می گیرند و با دست دگر- جهت بی نقاب نشدن- به ضد همان ارباب و خدای شان کج دهنی می کنند، که خوشبختانه این رذالت و زبونی شان را ما به خوبی درک نموده و این را هم می دانیم که اربابان شان هیچ وقت به خاطر این کج دهنی های غلام بچه های شان، ناراحت نمی شوند. لذا:

باطن این باند مزدور کیش، با ظاهر مسنج
جمله «نُه تفسیر» در کنارند و «ظهور و زوال...» در آستین!
ادامه دارد...